



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۳۹۶-۹۷

جلسه بیستم؛ دوشنبه ۱۳۹۶/۸/۸

کلام حضرت امام علیه السلام در تفاوت قاعده غرور با دو قاعده اتلاف و لاضرر

یکی از فقهایی که به خوبی وارد بحث از قاعده غرور شده و جهات مختلف آن را تبیین کرده، حضرت امام خمینی علیه السلام است. مطلب اصلی مرحوم آن است که تصریح می‌کند قاعده غرور، غیر از قاعده اتلاف و قاعده لاضرر می‌باشد و دلیل هیچ‌یک از این دو قاعده، نمی‌تواند دلیل قاعده غرور باشد و بلکه قاعده غرور، قاعده مستقلی است که ادله خاص خود را دارد و عمدتاً از بعض روایات و تعلیل در ضمن آنها استفاده می‌شود.

مرحوم امام علیه السلام برای اثبات این مطلب، دو دلیل ذکر می‌کند:

دلیل اول حضرت امام علیه السلام: غرور رتبتاً و زماناً مقدم بر اتلاف و ضرر است

مرحوم امام ^۲ می‌فرماید: «غرور» که موضوع قاعده است، رتبتاً و زماناً مقدم بر اتلاف و ضرر است؛ چراکه ابتدا باید خدعه و فریب محقق شود و بعد از آن اتلاف یا ضرر محقق می‌شود. به تعبیر دیگر، عنوان

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۴۹:

ثم لو كان المشتري عالماً فلا رجوع في شيء مما ذكر؛ إذ لا دليل عليه، وأما إذا كان جاهلاً فالظاهر الرجوع في الجميع؛ أما الأخير منها، فقد ادعى الإجماع عليه، و تدلّ عليه قاعدة الغرور، و هي قاعدة مسلمة، لها دليل مستقلّ بعنوانها، و لا يكون مستندها قاعدة الإلتلاف، و لا قاعدة الضرر.

۲. همان:

بل لا يمكن أن يكون المستند ذلك؛ لأنّ عنوان «الغرور» منطبق على حيثية تبين حيثية الإلتلاف و الإضرار، ضرورة أنه صادق في المقام على بيع مال الغير خدعة و تدليساً، فالعنوان صادق قبل الإلتلاف و الضرر رتبةً بل و زماناً، و قاعدتا الإلتلاف و الضرر لا تنطبقان إلا بعد الإلتلاف و الضرر. فالعنوانان متباينان، و لا يعقل كون دليل قاعدة ما دلّ على قاعدة مباينة لها.

غرور منطبق بر حیثیتی است که مابین با حیثیت اتلاف و ضرر است. شاهد این مطلب آن است که اگر کسی چیزی را با خدعه و فریب به دیگری بفروشد اما هنوز آن شیء تلف نشده و ضرر هم متوجه مشتری نباشد، در این صورت قاعده اتلاف یا لاضرر صادق نیست، در حالی که قاعده غرور صادق است. بنابراین معلوم می‌شود این حیثیات با هم متباین هستند و در نتیجه دلیل هر یک نمی‌تواند دلیل دیگری باشد؛ چراکه دلیل واحد نمی‌تواند دو قاعده‌ای را که موضوعشان متباین است افاده کند. بله، بعد از اینکه ضرر یا اتلاف محقق شد این دو قاعده هم صدق می‌کند، اما قبل از تحقق این دو عنوان، دو قاعده مذکور جاری نیست؛ بر خلاف قاعده غرور.

نقد و بررسی دلیل اول حضرت امام علیه السلام

شکی نیست که در بعض موارد، عنوان غرور قبل از عنوان ضرر و اتلاف صادق است، اما این چنین نیست که هر غروری موجب ضمان باشد، بلکه به مناسبات حکم و موضوع و به کمک ارتکازات عقلائیه، «غرور» در جایی صادق است که مستلزم اتلاف و خسارت باشد، و حتی اگر تلف هم محقق شود کافی نیست - مگر احياناً بعض از تلف‌های خاص - به عنوان مثال فرض کنید اگر زید به کسی بگوید فلان کالا را بخر و انبار کن و تا سه ماه دیگر قیمت آن مثلاً ده برابر می‌شود و آن شخص هم اعتماداً به قول زید، آن کالا را بخرد و انبار کند، اما اتفاقاً به سبب صاعقه یا سیلی تمام آن کالا تلف شود و بعد از سه ماه هم قیمت سوقیه آن کالا هیچ تغییری نکند، در اینجا با اینکه غرور و فریب صادق است - و حتی چه بسا زید قصد فریب آن شخص را داشته است - و تمام آن کالا هم تلف شده است، اما نمی‌توانیم بگوییم زید ضامن است. بله، در صورتی که مثلاً بعد از گذشت سه ماه قیمت سوقیه آن کالا کاهش یابد، در اینجا می‌توان گفت غار، موجب خسارت مغرور شده و ضامن ما به التفاوت می‌باشد، اما اگر قیمت هیچ تغییری نکرد و ضرری متوجه آن شخص نشد - البته با احتساب هزینه حمل و نقل و... - نمی‌توان گفت غار ضامن است.

پس در حقیقت غروری موجب ضمان است که منجر به اتلاف شود و غار نسبت به مغرور متلف باشد و لو بالتسبب^۳ و عرف در چنین جایی اتلاف را مستند به مباشر نمی‌داند بلکه مستند به غار می‌داند؛ زیرا سببیت غار عقلاناً اقواست. بنابراین مانعی ندارد که مستند قاعده غرور در جایی که قائل به آن هستیم، همان مستند

۳. اتلاف به تسبیب مانند آن است که شخص، حیوان را رها کند و آن حیوان مزرعه دیگری را خراب کند، که در اینجا خود آن شخص مزرعه را خراب نکرده بلکه سبب تخریب مزرعه با رها کردن حیوان بوده است. در فریب دادن نیز چنین است؛ یعنی وقتی کسی دیگری را فریب دهد و آن شخص اتلاف می‌کند، نقش مباشر ضعیف است - و چه بسا تقریباً نقشی نداشته باشد - و غار سببیتش عقلاناً اقواست.

قاعده اتلاف باشد. به تعبیر دیگر، در جایی غارّ ضامن است که فعل او مصداقی از مصداق اتلاف باشد.

دلیل دوم حضرت امام علیه السلام و مناقشه در آن

دلیل دیگر حضرت امام علیه السلام آن است که فرضاً تسامح کنیم در اینکه نسبت قاعده غرور با قاعده لاضرر و اتلاف، تباین باشد، اما لااقل نسبت بین اینها عموم من وجه است و چون عامین من وجه دو نقطه افتراق دارند - یعنی در بعض موارد، غرور صادق است اما اتلاف یا ضرر صادق نیست و نیز در بعضی جاها اتلاف یا ضرر صادق است اما غرور صادق نیست - لذا طبیعی است که دلیل قاعده غرور، نمی تواند همان دلیل قاعده لاضرر و اتلاف باشد.

جواب وجه دوم امام علیه السلام از ما ذکرنا روشن می شود؛ زیرا بیان کردیم قاعده غرور در لباب، همراه اتلاف یا ضرر است، لذا نسبت بین آنها عموم من وجه نیست. بلکه قبول داریم که عنوان غرور با عنوان اتلاف و ضرر عامین من وجه هستند، اما غروری موجب ضمان غارّ و جواز رجوع به او می شود که مصداقی از مصداق اتلاف یا ضرر باشد، پس نسبت بین آنها عموم مطلق است از نظر صدق؛ به این معنا که هر جا غرور مورد نظر صدق بکند، اتلاف یا ضرر صادق است، هرچند ممکن است اگر غرور نبود، قاعده اتلاف یا نفی ضرر کاربرد نداشته باشد و اگر قاعده اتلاف یا نفی ضرر کاربرد دارد، به خاطر صدق غرور همراه آن است، لذا مانعی ندارد که دلیل قاعده غرور، همان دلیل قاعده اتلاف یا لا ضرر باشد.

به تعبیر دیگر قاعده غرور، دقیقاً همان قاعده اتلاف نیست، بلکه چه بسا مواردی وجود داشته باشد که قاعده اتلاف صرف نظر از غرور صادق نباشد اما ضمان با فرض غرور وجود داشته باشد. البته غرور به تنهایی و بدون اینکه اتلاف یا ضرری وجود داشته باشد، موجب ضمان نیست.

اشتراط علم غارّ در صدق عنوان غرور

جهت دیگری که در قاعده غرور باید بررسی شود آن است که آیا علم غارّ، در صدق عنوان غرور شرط است و یا اینکه علم و جهل دخیل نیست؟

سید یزدی علیه السلام در حاشیه المکاسب^۴ می فرماید: ظاهر - لااقل بنابر اطلاق مستفاد از روایات - آن است که

۴. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۴۴۹؛

و لو سومح فلا أقلّ من كونهما معها من قبيل العامين من وجه، و في مثله أيضاً لا يمكن أن يكون الدليل على قاعدة الغرور ما هو نسبتبه إليهما كذلك، فلا بدّ إنّما من إنكار قاعدة الغرور، أو إثباتها بغير دليل الإلتلاف و الإضرار.

۵. حاشية المکاسب (لليرزدي)، ج ۱، ص ۱۷۹؛

در صدق عنوان غرور و جواز رجوع مغرور به غار، علم غار شرط نیست؛ یعنی چه بایع علم داشته باشد که فضولی است و چه علم نداشته باشد، عنوان غرور صادق بوده و ضمان بر عهده غار می‌باشد.

در مقابل، حضرت امام ع می‌فرمایند: در حاقّ معنای غرور، علم غار اخذ شده است، لذا در جایی که بایع خلاف واقع عمل می‌کند ولی علم به فضولیت ندارد، عنوان غرور صادق نیست و در نتیجه بایع فضولی ضامن نمی‌باشد. به تعبیر دیگر، در صورت جهل غار، موضوعاً غرور منتفی می‌شود؛ نه اینکه عنوان غرور صادق باشد اما حکم به ضمان غار برداشته شده باشد؛ چراکه عنوان غرور با عنوان خدیعه و تدلیس یکی است و از این جهت در بعضی از روایات، این عناوین با هم ذکر شده است؛ - مثلاً در روایت اسماعیل بن جابر آمده بود: «كما غرّ الرجل و خدعه» یا در روایت رفاعه بن موسی آمده است «لانه دلّسها» - بنابراین غرور به همان معنای خدیعه است [و ظاهر از عرف و لغت، اعتبار علم در ماده خدیعه و تدلیس است؛ چراکه] خدیعه و تدلیس به معنای اخفاء واقع و اظهار امر دیگر است و این معنا با جهل سازگاری ندارد. و الا باید بگوییم هر کسی که از روی جهل موجب فریب دیگری شود، عنوان غار بر او صادق بوده و شخص مقابلش هم مغرور است، در حالی که می‌دانیم چنین نیست.

و بالجملة قاعدة الغرور من القواعد المحكمة المجمع عليها و لا فرق على الظاهر بين كون الغار عالماً أو جاهلاً و ما يحتمل أو يقال من عدم صدق الغرور مع جهل الغار كما ترى.

٦. كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج ٢، ص ٤٥١:

... كمتبررة رفاعه بن موسى قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام). إلى أن قال: و سألت عن البرصاء. قال قضى أمير المؤمنين (عليه السلام) في امرأة زوّجها وليها و هي برصاء، أنّ لها المهر بما استحلّ من فرجها، و أنّ المهر على الذي زوّجها، و إنّما صار عليه المهر؛ لأنّه دلّسها، و لو أنّ رجلاً تزوّج امرأة، و زوّجها إياها رجل لا يعرف دخيلة أمرها، لم يكن عليه شيء، و كان المهر يأخذها منها. و قريب منها غيرها. و يظهر من ذيلها و من بعض روايات أخر التفصيل بين العالم و الجاهل، و الظاهر أنّ الجاهل خارج موضوعاً، لا أنّه مدلس و لا حكم له، و اعتبار العلم في مادة الخديعة و التدليس ظاهر من العرف و اللغة.

و في «المجمع» و «القاموس» و «الصحاح»: التدليس كتمان عيب السلعة عن المشتري، و قريب منه في «المنجد».

و فيه و في «المجمع» و «القاموس»: غرّه خدعه و أطمعه بالباطل.

و في «المنجد»: خدعه أظهر له خلاف ما يخفيه.

و في «المجمع»: الخدع: إخفاء الشيء.

و بعد ما كان الغرور بمعنى الخدعة و قد أخذ فيها العلم، يتّضح حال الغرور أيضاً، مع أنّ عدم الإحراز و الشكّ كاف في عدم جواز التمسك بقاعدة الغرور في مورد الجهل.

كما أنّ التفصيل المستفاد من الرواية المتقدمة و غيرها، سار في قاعدة الغرور أيضاً، بعد كونها معنى واحداً.

فإثبات الضمان بقاعدة الغرور في الجاهل بالواقعة، في غاية الإشكال، بل غير ممكن؛ لأنّه متوقّف على إثبات كون الغرور غير التدليس و الخديعة، و إثبات أعميته من حال العلم و الجهل، و هما في معرض المنع.

بعید نیست کلام حضرت امام علیه السلام در اینجا تمام باشد و علم، دخیل در صدق عنوان غرور باشد؛ چراکه فریب دادن شخص دیگر، نیاز به توجه دارد. بله، ممکن است عرف در جایی که کسی عن جهل حرف خلاف واقعی بگوید و طرف مقابل هم به آن عمل کند و خسارتی بر او وارد شود، بر چنین فردی اطلاق غار کند و مغرور هم بگوید من فریب او را خوردم، اما این تعبیر تسامحی است و در واقع خود آن شخص غباوت به خرج داده و هوشیاری نکرده است.

و آلا اگر علم و قصد فریب غار دخیل نباشد، باید بگوییم اگر کسی صادقانه و با محاسبه دقیق بگوید اگر فلان کالا را بخری مثلاً تا سه ماه دیگر قیمت آن فلان مقدار رشد می‌کند و آن شخص هم اعتماداً به کلام او آن کالا را بخرد ولی اتفاقاً قیمت سوبیه آن کالا تنزل کند، باید صادق باشد که بگوییم آن فرد، مشتری را فریب داده است، در حالی که ظاهراً در این صورت عنوان غرور اطلاق نمی‌شود و اگر هم اطلاق شود تسامحی است.

صدق عنوان غرور، مشروط به حجیت کلام غار

مطلب دیگری که در اینجا وجود دارد آن است که برخی گفته‌اند^۷ در صورتی غرور صادق است و اتلاف و یا ضرر حادث شده به غار نسبت داده می‌شود که به نوعی قول غار حجیت داشته باشد. و آلا اگر ضرر یا خسارت حادث شده به سبب عمل به قول شخصی باشد که کلامش حجیت نیست، عرفاً عنوان غرور صادق نیست و به آن فرد غار گفته نمی‌شود و اگر احیاناً اطلاق غرور هم شود، از مواردی نیست که خسارت و ضمان بر عهده غار باشد؛ مثلاً اگر شخص غریبه‌ای که کلامش حجیت نیست، در خیابان بگوید

۷. کتاب الإجارة (للمیرزا حبیب الله)، ص ۲۸۹:

نعم في رجوع المستاجر بعد ما عزم للموَجِر الى الاجنبی لصيرورته مغرورا باخباره كذبا وجهان معلومان مما مضى أقواهما العدم لأن اخبار الاجنبی ليس حجة حتى يكون مفيدا في تحقق الغرور
✓ الحاشية الثانية على المكاسب (للخوانساري)، ص ۲۱۵:

و يعتبر في ضمان الغار امران الأول جهل المغرور بالواقع و اما الغار فلو كان عالما بالواقع و كان فعله علّة لاقدام المغرور فلا اشكال سواء كان قاصدا للتغير و التدليس أم لا و لو كان عالما عامدا و لكن لم يؤثر ذلك في اعتقاد المغرور كمن دفع مال غيره الى ثالث بعنوان أنه مال الدافع و كان الأخذ معتقدا ذلك من خارج ففیه وجهه اوجهها الفرق بين أن المغرور لو لم يكن معتقدا ذلك كان فعل الغار سببا لغروره و أنه لو لم يكن كذلك لم يؤثر فيه تدليس الغار اصلا فلا يكون فعل الغار سببا فلا يصدق ح عليه عرفا أنه الغار و لو كان جاهلا بالواقع كمن اعتقد أنه مال نفسه فبذله لغيره فتبين أنه مال الغير او زعم أنه مأذون في الدفع او اعتقد أنه وكيل و نحو ذلك من الطرق الزافعة للضمان باعتقاده فبان خطاه ففي صدق الغرور وجهان اظهرهما ذلك فان فعله قد غزه الثاني كون فعل الغار او قوله حجة شرعية للمغرور كما هو مورد الاجماع و التصوص المعللة و لاجل ذلك يحكمون بضمنان من قدم الى غيره طعاما ليأكله مجاناً فتبين عدم كون الطعام له و بضمنان المباشر فيما لو اكل طعام الغير لتغير غيره بأنه ماله و كذا لا يحكمون بضمنان الغار فيما لو غر شخص غيره بقدم ابنه او ابيه مثلا فحسب لذلك مالا كثيرا و غيره من الموارد التي لا يكون قول الغار حجة عليه و لم يثبت به موضوع حكم شرعي و أما كان مجرد ايجاد داع في نفس المغرور و بما ذكرنا يتبين حكم كثير من الموارد التي اضطرت فيها كلماتهم.

که فلان کالا را بخر و سه ماه دیگر قیمت آن ده برابر می‌شود، اما بعد از گذشت سه ماه، آن کالا نه تنها گران نشود بلکه قیمت آن به یک‌دهم قیمت قبل کاهش یابد، عرفاً عنوان غرور صادق نیست و اگر احیاناً مشتری به قاضی مراجعه و اقامه دعوا کند، قاضی به او می‌گوید چرا به کلام کسی که او را نمی‌شناختی و قولش حجّت نبود عمل کردی؟! و حتی اگر عنوان غرور هم صادق باشد، از مواردی نیست که مغرور حق رجوع به غار را داشته باشد؛ زیرا همان‌طور که بیان کردیم قاعده غرور یک قاعده عقلانی است و عقلاء در جایی که قول فردی حجّت نباشد، عنوان غرور را صادق نمی‌دانند یا اگر صادق بدانند موجب ضمان نمی‌دانند. بله، اگر کسی بر چیزی ید داشته باشد و یا اینکه تصریح کند که در صورت ضرر، ضمان بر عهده او باشد - علی تأمل - در این صورت قاعده غرور جاری است.

عدم صدق عنوان غار در جایی که خود مغرور تصمیم به انجام آن کار داشته باشد

مطلب دیگری که مرحوم امام^۸ نسبت به قاعده غرور ذکر می‌فرماید آن است که: اگر واقعه به گونه‌ای باشد که مغرور با صرف نظر از کلام غار هم اقدام به آن فعل می‌کرد، در این صورت غرور صادق نیست؛ مثلاً اگر کسی قصدش این باشد که فلان منزل را اجاره کند که مثلاً ماهی پانصد هزار تومان اجاره‌اش است به گونه‌ای که اگر غار هم نمی‌گفت این کار را انجام می‌داد، ولی فی الواقع اجاره آن منزل ماهی دویست هزار تومان باشد، در اینجا هرچند غرور صادق باشد اما مستأجر نمی‌تواند به غار رجوع کرده و طلب خسارت کند.

این فرمایش امام^۹ هم ظاهراً درست است؛ زیرا اتلاف یا ضرر در چنین جایی مستند به غار نیست بلکه

۸. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۴۵۳؛

ثم إن الظاهر من نحو قوله (صلى الله عليه وآله وسلم) المغرور يرجع إلى من غره.

و كذا موارد سائر الروايات، أن الحكم بالرجوع ثابت فيما إذا كان الغرور والخديعة دخيلاً بنحو من الدخالة في إقدام المغرور، كما لو دعاه إلى ارتكابه، و زينه في نظره و أغراه به، أو أخفى العيب؛ بحيث لو كان ظاهراً لما أقدم عليه، كموارد روايات التديليس.

و أما لو كان للفاعل داع إلى الإقدام؛ بحيث لم تؤثر دعوته و لا إغراهه فيه، و كان ممن يرتكب حتى مع علمه بالواقعة، فهو خارج عن القاعدة.

كما أن الظاهر أن الرجوع إنما هو في الخسارات الواردة عليه لأجل غروره، فلو لم تحصل له خسارة فلا رجوع.

فحينئذ لو كان الرجل عازماً على اشتراء الطعام لأكله و أكل عائلته، فقدم إليه طعام الغير أو طعام نفسه فأكله، و كانت قيمته مساوية لما عزم على اشتراؤه أو أقل منه، لم يقع في خسارة و ضرر عرفاً.

أو أراد استئجار محل لسكناه بقيمة، فسلم إليه داراً ليسكنها، فانتضح أنها لنفسه أو لغيره، لم يكن واقعاً في خسارة عرفاً، و في المنافع المستوفاة أيضاً كذلك إذا كان محتاجاً إليها؛ بحيث لو لم تكن حاصله له لحصلها بطريق آخر.

ففي جميع تلك الموارد لم يقع في خسارة، و هو خارج عن مفاد القاعدة، فما هو المعروف من الضمان ليس على إطلاقه متجهاً.

و ما يظهر من روايات التديليس من أنها حكمت بالضمان مع حصول النفع له لا ينافي ما ذكرناه؛ لأن حصول النفع شيء، و عدم تحقق الخسارة شيء آخر، فالمهر في تلك الروايات الحاكمة بضمانه، خسارة على الزوج، و ليس الدخول بها مقابلاً له حتى يقال: بعدم تحقق الخسارة.

مستند به مباشر است و همان‌طور که گفتیم در جایی غارِ ضامن است که سببیت او اقوای از مباشر باشد، بر خلاف ما نحن فیه که غارِ یا اصلاً سببیتی ندارد و یا مباشر اقواست.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی